



تاریخ انتشار: ۰۱ خرداد ۱۳۹۷ - ۱۶:۳۹ - May 2018 22

کد خبر: ۸۴۵۷

حجت الاسلام ایزدهی / جلسه ۱۲ (۹۶-۹۷)

فقه سیاسی ۱ بررسی گستره اختیارات ولی فقیه در مرسله صدوق

وسائل - دومین روایت مورد استناد در بحث ولایت فقیه مرسله صدوق است که پیامبر اکرم(ص) به کرات، بحث خلیفه را در زمان حیات خود مطرح کرده‌اند.

به گزارش خبرنگار **وسائل**، درس خارج فقه سیاسی حجت الاسلام والمسلمین سید سجاد ایزدهی که در مورخه ۹۶/۱/۲۸ در مدرسه عالی فیضیه قم برگزار شد؛ به احتمالات چهارگانه در توقیع شریف «حوادث واقعه» اشاره کرد که متن درس در ادامه تقدیم می‌شود.

خلاصه: دومین روایت مورد استناد در بحث ولایت فقیه مرسله صدوق است؛ نکته اول: اینکه خلفا را به دو حالت می‌توان نگاه کرد یک بارنگاه لغوی کرد و گفت اطلاق در روایت وجود دارد و شامل جانشینی در همه چیز می‌شود و یک وقت بحث ولایت است .

نکته دوم: اینکه بحث خلیفه در بستر فرهنگی و اجتماعی زمان خود پیامبر مطرح شده است، باید دید آن زمان چه برداشتی از این بیان داشته‌اند که برداشت سیاسی کرده‌اند و پیامبر به کرات این بحث خلیفه را در زمان حیات خود مطرح کرده‌اند.

نکته سوم: روایت یک قید دارد و این قید تعلیلی است نه تقییدی، چونکه با تقیید پیودن قید روایت با مشکل مواجه می‌شود؛ چرا که پیامبر خودشان که نقل حدیث نمی‌کردند، تا جانشینان ایشان نقل حدیث کنند؛ لذا قید باید تعلیلی باشد، نکته آخر این که بحث خطابات قانونیه است، گاه شارع قانونی را وضع می‌کند ولو مصداق آن در آن زمان وجود نداشته باشد و صدها سال بعد مصداقی برای آن پیدا شود.

اصل بحث:

دومین روایتی که در خصوص ولایت فقیه و گستره اختیارات ایشان به آن متمسک می‌شویم و استناد می‌کنیم و در جلسه قبل مختصری در مورد آن صحبت کردیم مرسله صدوق است و اجمالاً چیزهایی در مورد سند آن دیروز عرض کردیم، از معانی الاخبار، مرحوم صدوق این روایت را در چند کتاب با چند سند آورده است که یک سند را ما آورده‌ایم و مرسله نیست، در من لایحضره الفقیه می‌فرماید: قال علی بن ابیطالب قال رسول الله (ص) اللهم ارحم خلفایی و....

گفتیم که وقتی صدوق می‌فرماید قال رسول الله و سند قطعی می‌دهد، حجت است ولو اینکه این روایت جای دیگری سند داشته باشد یا نداشته باشد پدرش علی بن ابراهیم قمی است، سندهای

دیگری هم که می آورد همه موجه است؛ قال: یعنی نسبت قطعی و الا قال نمی گفت: در کل سندش اجمالا قابل قبول است: اگر روایت فرعی بود یا چندجا با چند سند نمی آمد با قال بیان نمی کرد.

اما محتوی: اللهم ارحم خلفایی (سه بار) در عیون اخبار الرضا تعبیر و فرازی در آخر روایت اضافه شده «ويعلمون الناس» دارد؛ نقاط محوری روایت بحث خلفا و خلیفه است، ممکن است کسی بگوید هر کسی خلیفه دارد، مثلا الان بچه خلیفه من است و جانشین من است، دانش آموز جانشین معلم است، شاگرد جانشین استاد و جایگزین ایشان است.

اللهم ارحم خلفایی یا رسول الله خلیفه شما چه کسی است؟ می فرماید کسی که روایات ما را نقل می کند و سنت ما را نقل می کند و به بقیه هم یاد می دهد سؤال این است، این چه ربطی به ولایت فقیه دارد؟ و چگونه بر ولایت فقیه دلالت می کند؟ یا چگونه گستره اختیارات ولی فقیه را بیان می کند؟ انگار بحث تحریص و تشویق نسبت به نقل روایت و حدیث هست و حضرت نسبت به نقل روایت و راویان یک دعا و تشویق می کند.

اینجا دو تا نکته است که باید گفته شود 1- اللهم ارحم خلفایی، خلفا را دو جور، به دو حالت می توان معنی کرد، نگاه کرد یک وقت می گوئیم مفهوم روایت از نظر لغتی این اطلاق دارد و اطلاقش شامل هر آن چیزی که در پیامبر وجود دارد، جانشین در اخلاق، در مدیریت، در نقل روایت و در همه چیز می شود باشد؛ اما یک وقت بحث ولایت است، مخصوصا اینکه بعدا قرینه می آید و می فرماید مقصود از خلیفه یعنی کسانی که در این قضیه نقل روایت می کنند.

2- وقتی پیامبر می فرماید خلیفه این عبارت در آن زمان در آن بستر فکری چه معنا و مفهومی داشته و مردم چه می فهمیدند و چه برداشتی می کردند، مراد از خلفایی یعنی جانشینان سیاسی، یا یعنی جانشین در هر چیزی، ممکن است هزار نفر جانشین پیامبر باشند؛ هر کدام هم در یک چیزی جانشین پیامبر باشند و در یک امر خاصی، یکی صداقت یکی عدالت، چه می فهمیدند به خصوص که بعد از پیامبر نظام خلافت فعال می شود.

مثلا وقتی گفته می شد خلیفه پیامبر است در چه چیزی خلیفه است در عبادت، نه منظور این نیست، در علم، نه، اصلا فرض خلافت بحث امور حکومتی است و امور سیاسی است و این در مورد خلفای بعد هم هست؛ وقتی نوبت به خودشون می رسد، می گویند منظور از خلیفه جانشینی در امور سیاسی است.

مضاف بر مطالب قبل این در حالی است که قبل از این هم در موارد متعدد پیامبر این تعبیر را به کار برده است مثلا در سال سوم هجرت که دعوت خود را علنی کرد، این تعبیر را دارد «فایکم یوازونی فی هذا الامر الا ان یكون اخی و وصیی و و خلیفتی» اصلا قبل از اینکه حکومتی باشد.

ایشان این بحث را مطرح می کردند یا «انت وصیی و خلیفتی فی کل مومن من بعدی» حالا در این فضا بخواهیم خلیفه را معنی کنیم چگونه باید معنی کنیم ظاهر این نیست که بگوئیم اطلاق دارد و شامل همه چیز می شود وقتی پیامبر می فرماید خلیفه و آن هم برای بعد از خودشان منظور ایشان امور سیاسی است؛ حالا چه کسی باشد؟ به عنوان عام چه کسانی هستند؟ آنها که بعد از من می آیند و حدیث و روایت و سنت مرا نقل می کنند. قید «الذین یأتون من بعدی» یعنی چه؟ آیا قید تقییدی است یا قید تعلیلی؟ ظرف است یا علت؟

جواب: چون که روایت نقل می کند جانشین من هستند یک وقت قید تقییدی است؛ یعنی خلافت مقید به این است کار من را انجام بدهند یا می دهند، این را یاد می گیرند و یاد می دهند، یک وقت اینجوری نیست؛ بلکه عامتر هست، منظور کسی است که فهم دارد قدرت استنباط دارد و تعلیم می دهد، مراد علماء و فقهای هستند که به گونه اجتهادی و فهم عمیق روایات را می فهمند و به مردم یاد می دهند.

سؤال: چرا قید تعلیلی را انتخاب می کنیم و تقییدی را انتخاب نمی کنیم؟

جواب: وقتی تقییدی شد؛ یعنی خلیفه من هستند در نقل حدیث والسلام.

نکته این است مگر پیامبر نقل حدیث و روایت می کرد که خلفا جانشین پیامبر در نقل حدیث و روایت باشند، پیامبر چنین کاری نمی کرد، ظرف است؛ یعنی جانشین من هستند در یک مورد خاص این معنا مراد نیست قطعا.

اینکه از این روایت بر می آید قید تعلیلی است؛ چرا خلیفه اند، چون این کار را می کنند، منتهی یک وقت خلیفه را به شخصه و به اسم معرفی می کنند زید، عمر، بکر، یک وقت معیار و ملاکها را بیان می کنند، با توجه به معیارها و ملاکها خلیفه مشخص می شود، چون فقیهند و عالمند و اسلام را خوب می فهمند، خوب منتقل می کنند خلیفه هستند.

مورد اول یعنی قید تقییدی جور در نمی آید ولو با تسامح ولو کسی بگوید مراد خلافت در نقل حدیث است؛ نکته محوری در این است که خلافت به معنای مطلق مراد نیست که اگر باشد باز هم قدر متیقن همین است؛ یعنی امور سیاسی است و این همان ظهور است که در زمان خود پیامبر هم لحاظ می شده است؛ الان هم همین لحاظ می شود و تبادر به ذهن می کند.

آقای منتظری می فرمایند «إطلاق الخلافة عنه يقتضى التعميم لجميع شؤون الثلاث: افتا، قضا و ولاية، لو لم نقل بكون الا خير هو قدر المتيقن اذ المعهود من لفظ الخلافة عنه فى صدر الاسلام كان هو الخلافة عنه فى الرئاسة العظمى على الامة و تدبیر امورهم»

البته خلافت به معنای افتا و قضا نیست؛ ولی اگر باشد از لوازم ولایت است، نه اینکه خود فی نفسه به معنای افتا و قضا باشد؛ لازمه ولایت عظمی این است که باید در امر قانونگذاری و قضاوت هم قدرت داشته باشد، همیشه این طوری بوده است، رئیس همه اختیارات را داشته است مهم این است که من مراد پیامبر را در آن زمان بفهمم، مردم این گونه فکر نمی کنند و اینجوری نمی فهمند، جانشین پیامبر چه کسی باید باشد، فهم مردم تخصصی نیست، جزئیات را نمی دیدند.

پیامبر یک قاعده کلی جعل می کند و جوری بیان می کند که هم شامل اهل بیت می شود و هم شامل علما و فقها نص داریم که ائمه فقیه هستند و بعد هم افرادی داریم که به عصمت فقیه نیستند به تدبیر فقیهند، یا بحث مخاطبات قانونیه است، ممکن است 200 سال طول بکشد، تا مصداقی پیدا شود چه اشکال دارد.

یا آن چیزی که به ذهن می آید این است که پیامبر می خواهد در خصوص اهل بیت بگوید؛ اما به اسم نمی تواند بگوید، چه کسانی هستند؛ کسانی که این ویژگیها را بعد از پیامبر دارند، آیا کسی جز علی(ع) می تواند باشد اعلم الناس، اشجع الناس، افقه الناس، چه بسا پیامبر اینها را گفته تا مردم خودشان تطبیق بدهند آیا خلفای سه گانه این اوصاف و ویژگیها را دارند؟

قبل از مرحوم امام خطابات قانونیه نبود برخی می گفتند اصلا لغو است که کسی خطابات را بگوید و مصداقی نداشته باشد، امام فرمود حالا شما قانون را جعل کنید؛ هر چند الان مصداقی برای آن پیدا نشود، بعدا پیدا می شود.

اقتضای خلافت چیست؟ یعنی جانشینی، جانشین در بحث حکومت و خلافت چقدر اختیارات دارد؛ هر چقدر مستخلف عنه اختیار دارد، جانشین هم همان قدر اختیار دارد ولو ویژگی او از جمله عصمت و نبوت را نداشته باشد، وقتی می خواهد حکومت را اداره کند نیاز به همان اختیارات دارد، این باید همه کاره باشد، مگر برخی موارد خاص که صلاحیت ندارد؛ مثلا شاگرد و استاد کار که اگر به شاگرد گفت هیچ کاری نکن تا من برگردم، این استخلاف نیست؛ ولی یک وقت می گوید هر کسی آمد کارش را راه بینداز، تا من پیام این یعنی استخلاف و اختیارات تام دارد.

خود پیامبر همه اختیارات را دارد قبلا مفصلا بحث کرده ایم که اختیارات ایشان مطلق بود؛ ولی در مورد امور شخصیه لا تجسسوا آمده است؛ در این موارد حتی خود پیامبر هم وارد نمی شده است، غیر از پیامبر تام الاختیار است، جانشینان ایشان هم همین طور هستند، مگر مواردی که اقتضای پیامبری پیامبر باشد و الا بحث حکومت و حاکمیت اختیارات نیاز دارد و جانشین هم باید مثل پیامبر عمل کند./908/م